

برانکووزی ، جاکومتی ، هاسن آرپ ، آلوار آلتو و جیمز جویس رفت و آمد داشت.

از دیگر اساتیدی که تأثیر زیادی بر او گذاشتند می‌توان میس وندهرو ، والتر گروپیوس و آرن کورسمو را نام برد. او با غلبه معماران و منتقدان معاصر نظیر چارلز جنکز ، پائولو پورتوگزی ، جان کارلو د کارلو و رابرت شترن همکاری کرده است.

اولین بار او را در سال 80 یا 81 میلادی در شهر جنوا دیدم. قد متوسط و سر کم مو داشت. در تمام سه سالی که برای تدریس فنومولوژی معماری مدرن به دانشکده ما آمد با لبسای ساده ظاهر شد. در همان سالهای پائولو پورتوگزی در جلسات سخنرانی خود باسر و وضع غریبی که هر بار یکی از طراحان مد مشهور برایش آماده می‌کرد حاضر می‌شد.

شولتز فردی بسیار محجوب و آرام بود و به واسطه شیوه حرف زدن یا لباس پوشیدن خود را از دیگران متمایز نمی‌کرد. با وجود گرفتاریهای زیاد و زندگی بسیار فشرده کاری ، همیشه آماده کمک به دانشجویان بود و صحبت‌های همه را با حوصله زیاد گوش می‌کرد.

نوشتن در مورد آثار نوربرگ شولتز کار دشواری است. مستلزم آناست که سی جلد کتاب و صدها مقاله او را به طور کامل خوانده و تحلیل کرده باشیم. از طرف دیگر مطالب عنوان شده توسط شولتز را به دشواری می‌توان بهتر از خود او بیان کرد. یادداشت‌برداری از کارهای شولتز بسیار دشوار است.

چون همه چیز به صورت فشرده و موجز بیان شده است. میزان اطلاعاتی که در یک کتاب او گنجانده می‌شود حیرت‌آور است. او مسائل را از چندین دیدگاه بررسی می‌کند و به همین جهت حتی فهرست مقولات اصلی هر کتابش بسیار طولانی است.

باجزم آنچه از شولتز نقل می‌شود فقط بخش بسیار کوچکی از کار او را توصیف می‌کند و به لحاظ برداشت کاملاً شخصی است.

همان طور که شولتز اشاره می‌کند نقطه آغازین کار تئوریک او «گیدئون» و کتاب شناخته شده فضا ، زمان و معماری است. گیدئون از نخستین کسانی بود که پیدایش گرایشهای نوین را در معماری مدرن بشارت داد : یادمان گرایی که در آثاری نظیر مجموعه شاندیکار اثر لوکوربوزیه تحقق یافت و بومی گرایی که در کارهای آلوار آلتو نمود کرد.

پس از جنگ جهانی دوم ابعاد جدید معماری مدرن کاملاً آشکار شده بود و کنگره CIAM در سال 1951 (انگلستان) به موضوع قلب تاریخی شهرها اختصاص یافت.

از کلام تا مکان¹

کریستین نوربرگ شولتز

ترجمه: کامران افشار نادری

اواخر ماه مارس سال گذشته میلادی ، کریستین نوربرگ شولتز چشم از جهان فرو بست. با فوت او جامعه معماری یک منقد ، معقل ، تاریخ نگار و نظریه پرداز بزرگ را از دست دارد که افکار ، آثار ، فعالیت حرفه‌ای و زندگی شخصی‌اش مصابdq یک جهان بینی منسجم و خدشه ناپذیر بودند که در طول عمر خود کوشیده بود به نظم تئوریک در آورد و به عنوان روش جدید نگرش به معماری و محیط ارائه کند.

در تاریخ معماری معاصر به ندرت به افرادی به وسعت و عمق دید شولتز برخورد می‌کنیم و امروزه که بحث در مورد جنبه‌های تجربیدی فضا و شکل معماری بسیار رایج است صحبت از او به عنوان نظریه‌پرداز جنبه‌های عینی معماری ، اهمیتی خاص می‌یابد

او در سال 1926 متوید شد. در سن 24 سالگی به عضویت کنگره بین‌المللی معماری مدرن نروژ در آمد و با اوتزن و فن ، معماران بزرگ نروژی ، همکاری می‌کرد. پس از اتمام پلی تکنیک زوریخ ، در سال 1949 ، به تحصیل در رشته معماری در دانشگاه هاروارد پرداخت و سپس برای ادامه تحصیل به ایتالیا آمد.

پایان نامه خود را در مورد «تاریخ معماری و تکنولوژی» با راهنمایی پیر لوئیجی نروی به پایان رساند. از سال 1946 به تدریس در رشته معماری پرداخت و به کسب دکترای افتخاری از دانشگاه هانور و مدال طلا از آکادمی معماری فرانسه نایل شد. نوربرگ شولتز 30 کتاباز خود به جای گذاشت که به اغلب زبانها ترجمه شده‌اند. خود او بهچندین زبان تسلط کامل داشت و در مطالعات خود ، برای ارائه موشکفانه مطالب ، از تفاوت‌های ظریف معنایی و ریشه‌ای در واژه‌های مترادف بهزبانهای مختلف اروپایی ، استفاده می‌کرد.

نوربرگ شولتز اولین درسهای مهم و موثر تاریخی معماری را از زیگفرید گیدئون فرا گرفت. در زمان تحصیل از کلاس‌های اساتید «باوهاوس» استفاده می‌کرد. در همان ایام با لوکوربوزیه ،

معماری این دهه نیز، نسبت به دهه بیست (دوره اوج مدرنیسم)، تغیی کلی کرده بود فرمهای منشوری و منسجم و فشرده جای خود را به فرمهای از، مفصل‌بندی شده و خرد داده بودند. پوششهای وسیع با فرمهای آزاد و خاص رفته رفته به صورت مشخصه بارز ابنیه عمومی درمی آمدند.

در همین دوران بین سالهای 20 و 50 مقوله معماری از ایده آغازین «فضا» به سوی ایده «مکان» تمایل پیدا می کرد. یعنی معماری به مثابه فضا یا مکان فیزیکی و محل تحقق ایده‌های عملکردگرایی، منطقی و فرمهای منطبق بر قوانین ادارک بصری (روانشناسی تحریکات حسی - عصبی - نوری) جای خود را به مفهوم عینیتر و ملموستر رابطه با انسان واقعی می بخشید.

معماری غنی از نظر فرهنگی، تاریخی و سمبولوژیک و حساس نسبت به ارزشهای معنایی و محیطی شولتز. برای تحقق گرایش دوم نقش مهمی را ایفا کرد، شولتز در کتاب مقاصد در معماری (in Architecture Intentions)، چاپ 1967، به ایجاد مبانی نظری گرایشهای جدید معماری مدرن می پردازد که گیدئون آنها را «بومی گرایی نو» می نامید. شولتز انگیزه تألیف این کتاب را ناتونی روشهای سنتی مدرن در آموزش عنوان می کند.

به گفته او اساتید باوهاس ادراک بصری و قواعد آن را درس می دادند، ولی دانشجویان موقع طراحی ناچار بودند از الگوهای صرفاً عملکرد گرایانه استفاده کنند.

شولتز به این نتیجه می رسد که تئوری واحدی برای معماری مورد نیاز است که در طرح ابعاد مختلف عملکردی و زیبایی شناختی، آنها را از هم تفکیک نکند. کلید مسئله شناخت محیط به عنوان کلیتی واحد و پر معنی و قابل درک به صورت طبیعی بود که آن را شناخت «محیط سمبولیک» نامید.

او در سالهای بعد از طریق آشنایی با هایدگر و پیازه توانست نظریاتش را کامل کند و روش «پدیدار شناختی» را به عنوان بهترین طریق دستیابی به جوهر واقعی معماری پیشنهاد کنند.

تأثیر هایدگر بر شولتز در کتاب میان زمین و آسمان (Between Earth and Sky, 1987) که عنوان آن از Genius Loci هایدگر اقتباس شده کاملاً آشکار است. کتاب یا روح مکان (اصطلاح لاتین) در سال 1979 و بسیار به موقع منتشر شد. در سالهای 70 یکی دیگر از پایه‌های مدرنیسم، یعنی هنر به مثابه نوآوری صرف، فرورویخته بود.

در نیمه دوم دهه 70 پست مدرنیسم و سبک پست مدرن مطرح شد. همچنان که پائولو پرتوگری در بیانیه پست مدرن، عنوان کرده است فصل مشترک معماری‌های پست مدرن

جدایی آنها از مدرنیسم بود. در این دوره ارزشهای جدید مطرح شدند. تزیینات، فرمهای تاریخی و ارزشهای بومی به معماری راه یافتند. پست مدرنیسمها رابطه با مکان و زمان را به صورتی ملموس و اغلب عامیانه مطرح می کردند.

این کتاب در سالهایی متولد شد که شولتز همراه با سردمداران پست مدرن مشغول تئوریزه کردن گرایش جدید بود. بحث شولتز در این دوره بسیار عمیقتر از اغلب معاصران خود بود. بومی گرایی شولتز از برخورد عامیانه، تقلیدی و گاه ضد شهری پست مدرنیستها متمایز بود.

هدف شولتز مطرح کردن معماری به مثابه یک میراث فرهنگی انسان بود. هنر ساختن مکانهای معنی دار و عینی، آن گونه که از دیدگاه پدیدار شناسانه مطرح می شود.

«مکان» بحث مرکزی کتاب را تشکیل می دهد. مکان محل عینی تحقق فعالیت‌های انسان است. مکان ظرف نیست، بلکه ساختاری است متشکل از محیط و انسان که در آن پدیده‌ها به صورت کیفی و آن گونه که در تجربه طبیعی و روزمره شناخته می شوند قرار می گیرند. اجزا و مکان از یکدیگر قابل تفکیک نیستند و همه یز به یک کلیت وحدت‌دار مربوط است. هر مکان نیز جزئی از مکان بزرگتر است.

به گفته شولتز، فرهنگ مدرن منتج از عملکرد گرایی و خرد گرایی است و سعی دارد جهان را تجزیه کند. جدای ابژه از سوژه که ریشه‌در تفکر دکارتی دارد بر اکثر تولیدات مدرن سایه افکنده است. احساس از تفکر جدای می شود، فرم از عملکرد، موضوعات به طریق علمی از یکدیگر تفکیک و به صورت جداگانه مطالعه می شوند.

جنبه‌های غیر معنایی فرم، نظیر ادراک بصری که فقط به تحریکات عصبی ناش از دیدن و عکس‌العمل مربوط به آن می پردازد. وسیله شناخت فرم و طراحی آن می شود.

در تفکر شولتز، در محیط واقعی و نه در فضای تجریدی علوم ابژه و سوژه، یعنی محیط و انسان، از یکدیگر تفکیک ناپذیر هستند و بنابراین انسان در محیط نه در مقام مشاهده کننده که در رابطه همزیستی با اشیا و موجودات و مکانی است که خود جزئی از آن به شمار می آید.

برای توضیح این مطلب شولتز از زبان شناسی و ادبیات کمک می گیرد (استفاده از سرمشقهای ادبی و زبان شناختی برای توضیح معماری یکی دیگر از ویژگی‌های مهم نظریات شولتز است). به نظر شولتز هر کلام معنایی دارد که توسط قواعد دستور زبان در رابطه با دیگر معانی قرار می گیرد.

تصاویر ادراکی است که در ذهن ما نقش بسته است و هسته چنین فضایی از سالهای اول زندگی شکل می‌گیرد.

معنا در معماری غربی (*Meaning in Western Architecture*). چاپ 1974 ، همان مفاهیم عنوان شده در کتاب قبلی را در تحلیل تاریخ معماری از مصر باستان تا به امروز ، به کار گرفته است منظر و سکونتگاههای انسانی به به صورت حضورهای معنی داری مطرح شده‌اند که در آنها ردپای پدیده‌های طبیعی و فرهنگ به صورت عینی تجلی یافته‌اند.

یکی از کتاب‌های مهم شولتز ریشه‌های معماری مدرن (*The Roots of Modern Architecture*) است که به سال 1998 منتشر شد. هدف این کتاب ارائه تاریخ معماری مدرن نیست. بلکه یافتن پایه‌ای تئوریک برای آن است. در این کتاب اهداف اولیه و نتایج معماری مدرن به بحث گذاشته شده‌اند. معنی و بومی گرایی مقوله‌های دیگر این کتاب هستند. یک از آخرین کتابهای جامع شولتز که به تئوری معماری اختصاص دارد. معماری : حضور ، زبان ، و مکن : (*Architecture Presenza , Kinguaggio e logo*) است که در سال 1996 منتشر شده است. در کتاب اخیر ، شولتز محور اصلی شناخت معماری را «حضور» عنوان می‌کند. در تجربه عینی و روز مره شناخت انسانس کیفی است و نمی‌توان آن را به عینی و ذهنی تفکیک کرد.

شناخت‌های کمی و تخصصی یک بعدی ناقص هستند. ما امروز از چیزهای عینی ، نمی‌آموزیم ، بلکه مقولات مجرد را فرا می‌گیریم. مثلاً همه می‌دانند که آب از دو سهم هیدروژن و یک سهم اکسیژن تشکیل شده است. ولی کمتر کسی است که به آب به عنوان یکی از مهمترین و پیچیده‌ترین حضورهای طبیعی که در همه فرهنگهای تاریخی ارزش مقدس دارد توجه کند.

به طور مثل در دوره رنسانس ، هنرها حتی‌جلوتر از دانشمندان ، به شناخت طبیعت توجه می‌کردند لئوناردو داوینچیوقت زیاد را به مطالعه فرم آب ، آن گونه که در رودها جاری می‌شود ، اختصاص داده بود. آب برای داوینچی یک عنصر طبیعت بود که جنسیت فرم ، حرکت ، رنگ و دیگر خواص آن از هم تفکیک‌ناپذیر بودند.

این نوع شناخت ، شناخت هنری است و ما را به سوی درک شاعرانه از جهان هدایت می‌کند. از این طریق است که معانی ناشناخته و عمیق زندگی آشکار می‌شود. این روش شناخت را شولتز روش فنومنولوژیک یا روش طبیعی شناخت پدیده‌ها می‌نامد.

مجموعه ساختار زبان و کلمات معنای متن را تشکیل می‌دهد. این معنی صوری و ظاهری است. کلمات و جملات می‌توانند معانی عمیق و متنوعی داشته باشند ؛ وظیفه شاعر آشکار ساختن مکان است و هنرمند وظیفه دارد ارزش‌های نهفته در مکان را آشکار کند.

فرهنگ مدرن و فونکسیونالیستی به ما آموخته است که مقوله‌ها را از هم تفکیک کنیم و امروز نیز مد شده است که همه چیز از نظر کمی با کامپیوتر ، که کلا ارزشها را نمی‌شناسد ، تولید شوند. در بحث از فضا به عنوان یک پدیده غیر خطی و ناهمگن از شرایط نبود جاذبه و تأثرات آن بر معمای صحبت می‌شود.

در زندگی روز مره انسان ، زمین مسطح بوده و تأثیر شکلی جاذبه یک پیش فرض مهم است. پیش فرض‌ها به گفته شولتز در درک محیطی نقشی اساسی را ایفا می‌کند ، زیرا شناخت محیط در حقیقت نوعی باز شناسی است نه اکتشاف تجربی ، مکان و محیط هویتی ثابت دارند که به آنها اجازه می‌دهد مرتباً تعبیر شوند و تغییر یابند.

اصل هنر تمایز و هویت است. آنچه پدیده‌های یک مکان رابه یکدیگر مربوط می‌کند تقلید آنها از یک فرم ازلی و ثابت نیست ، بلکه شیوه مشترک بودنشان در جهان است. آنچه گنجشک را به عقاب مربوط می‌کند پرنده بودنشان است. پرنده بودن این دو توصیف چگونه بودن آنها در جهان است.

شولتز می‌گوید در شهر امروز هویت و مکان از دست رفته‌اند. برای آنکه مکان تحقق یابد باید حس تعلق به مکن وجود داشته باشد و حس تعلق از درک فضا و از «وقعیت خویش را در آن یافتن» سرچشمه می‌گیرد.

کتاب هستی ، فضا ، معماری (*Existence , Space and Architecture 1971*) کلا به بحث فضا اختصاص یافته است و از این رو مکمل مطالعات مکانی قبلی محسوب می‌شود. در این کتاب انواع فضا و ساختار و عناصر تشکیل دهنده فضا مطرح شده‌اند. شولتز پیش از مطرح کردن فضای معماری از فضای هستی سخن می‌گوید و برای توضیح مطلب از تئوری پیازه استفاده می‌کند.

کودک رفته رفته یاد می‌گیرد که چگونه بین اشیای ثابت و متغیر تفاوت قائل شود و از اولی هب عنوان قالب و مرجعی برای شناسای دومی استفاده کند. دنیای کودک از عناصر پایدار محدودی تشکیل شده است. دنیای بزرگسالان عناصر بیشتری دارد ، ولی در هر حال فضای هستی همان سیستم نسبتاً پایدار از